

Barriers to Land Reform Based in Iran: The Case of the Murder of Government Official Malek Aabedi

Mohammad Reza Golizadeh¹ | Habibollah Saeedinia² | Ali Shahvand³

Abstract:

Purpose: To discuss how the assassination of the government official in charge of implementing the land reform in the region led to a national crisis and had consequences for the government.

Method and Research Design: Data was obtained from archival records held at the National Archives of Iran and private documents owned by the son of the assassinated official. Library resources were consulted to collect background information.

Findings and Conclusion: Implementation of land reform in the early 1960s in Iran was a result of political stability and socio-economic development. It aimed at earning legitimacy for the Shah and preventing the influence of communism. The murder of Malek Aabedi, the official in charge of implementing the plan in the region of Firooz Aabaad in Fars province, was regarded by the government as resistance against the reform plan by grand landlords and tribal chiefs. Records examined for the present research did not prove that the death of the Malek Aabedi was a planned murder. However, the government dealt harshly with those it considered as intriguing in the killing. Also, it carried out a heavy propaganda campaign against the landlords and tribal chiefs and ordered disarmament of their tribes. The disarmament order, however, led to a bloody conflict for some years and further crises.

Keywords:

Land reform, Iran, landlords, Malek Aabedi, Tribal chiefs.

1. Assistant Professor, Department of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran
rezatarikh@gmail.com
2. Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran (corresponding author)
h_saeedinia@yahoo.com
3. PhD Student, Department of History, Persian Gulf University, Boshahr, I. R. Iran
alishahvand@chmail.ir





یک نمونه از موانع بر سر راه اصلاحات ارضی: قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در آبان ۱۳۴۱

محمد رضا قلیزاده^۱ | حبیب الله سعیدی نیا^۲ | علی شهوند^۳

چکیده:

هدف: گزارش قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد فارس و پیامدهای آن.

روش/ رویکرد پژوهش: داده های این گزارش از اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و اسناد شخصی فرهاد عابدی فرزند مقتول گردآوری شده است. از منابع کتابخانه ای برای تهیه اطلاعات زمینه ای از رویداد نیز بهره برده شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: قانون اصلاحات ارضی به عللی نظیر ثبات و توسعه اقتصادی-اجتماعی، تحکیم مشروعیت حکومت پادشاهی، مسدودکردن نفوذ تفکرات و آموزه های کمونیستی اجرایی شد. قتل ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در فارس (یکی از مهم ترین مراکز استقرار بزرگ مالکان و عناصر ایلی با نفوذ) واکنش مالکان برای مقاومت در برابر اصلاحات تلقی شد. بررسی اسناد، عمدی بودن این قتل را ثابت نکرد؛ اما حکومت پهلوی، با کسانی که گمان می رفت محرک این واقعه باشند برخورد جدی کرد، و با تبلیغات گسترده کوشید فرصت را از مخالفان اصلاحات ارضی بگیرد. حکومت فرمان خلع سلاح عشایر جنوب را صادر کرد. این اقدام حکومت به شورش در فارس انجامید و زمینه بحران های سیاسی بعدی را فراهم کرد.

کلیدواژه ها:

اصلاحات ارضی؛ زمینداران؛ پهلوی؛ ملک عابدی؛ خان های قشقایی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران
rezatarikh@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
h_saeedinia@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران
alishahvand@chmail.ir



گنجینه اسناد

«۱۱۲»

فصلنامه علمی- پژوهشی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۱۹

نمایه در SID, Researchgate, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۸، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۷ | صص: ۵۲-۸۷ (۳۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۹

مقدمه

علاوه بر ایجاد تغییرات اقتصادی، مهم‌ترین تحولی که اجرای قانون اصلاحات ارضی دنبال می‌کرد تغییرات سیاسی در جامعه ایران بود. ساختار سنتی ارباب‌ورعیتی، نظام غالب در روستاهای ایران بود؛ الغای این ساختار منجر به از میان رفتن طیف عظیمی از قدرت‌های محلی در مناطق روستایی ایران می‌شد. این گروه‌های قدرت با استفاده از توان اقتصادی و انسانی حوزه‌های نفوذ خود، در ساختار سیاسی نظام حاکم رخنه می‌کردند و اقتدار حکومت مرکزی را تهدید می‌کردند؛ از این رو کاهش نفوذ حاکمیت‌های محلی برای حکومت مرکزی اهمیتی حیاتی داشت. در همین راستا اصلاحات ارضی بیشتر برای تضعیف این اعیان و اشراف اجرا شد و طی آن عملاً اصطلاحاتی مانند فئودال، اعیان، اشراف، و عمده‌مالک منسوخ شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰).

مقاومت در مقابل اجرای قانون اصلاحات ارضی از سوی گروه‌هایی که منافع‌شان با اجرای این قانون تهدید شده بود، از بدیهی‌ترین پیامدهای این اصلاحات بود؛ پیامدی که مجریان اصلاحات ارضی نیز از آن غافل نبودند و قبل از اجرای قانون، برخی از این مخالفت‌ها را پیش‌بینی و برخی از کانون‌های آن را حذف کرده بودند.

قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در منطقه قشلاقی ایل قشقایی در نخستین روزهای اجرای قانون اصلاحات ارضی، به‌عنوان مقاومتی مالکانه رقم خورد. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که چرا حکومت پهلوی قتل رئیس اصلاحات ارضی در ناحیه‌ای کوچک چون فیروزآباد را در قالب بحرانی ملی مطرح کرد و از این اقدام چه نتایج به‌دست آورد؟ در پاسخ به این پرسش با محور قراردادن و تجزیه و تحلیل اسناد گردآوری شده از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و همچنین اسناد نگهداری شده در نزد آقای فرهاد عابدی تنها فرزند ملک عابدی^۱ این فرضیه مورد توجه و ارزیابی قرار خواهد گرفت: به نظر می‌رسد که دستگاه پهلوی با تبلیغات گسترده و مطرح کردن واقعه قتل ملک عابدی در سطحی ملی ضمن مرعوب کردن مخالفان، جلوگیری از تعمیق فعالیت جریان‌های مخالف را دنبال می‌کرده است.

پیش از این هم درباره موضوع اصلاحات ارضی در بسیاری از آثار و پژوهش‌های عصر پهلوی بحث شده است؛ ولی کمتر به زوایای اقدامات مخالفان و ترفندهای حکومت برای تقابل با آن‌ها پرداخته شده است. نصیری طیبی با اشاراتی کوتاه به واقعه قتل ملک عابدی در پژوهشی با عنوان «نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران» با تکیه بر تاریخ شفاهی، به واقعه قتل ملک عابدی در راستای مقاومت قشقایی‌ها در مقابل حکومت مرکزی و استبداد توجه کرده است. همچنین سیاه‌پور نیز فارغ از تحلیل قوی و مستقل

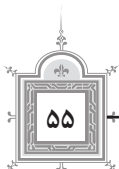
۱. فرهاد عابدی درباره نام ملک عابدی می‌گوید: «بعد از تولد نام ملک شاهپور برای او انتخاب شد؛ ولی هنگام اخذ شناسنامه چون شاهپور از القاب خانواده سلطنتی آن زمان می‌بود و برای سایر افراد منعی وجود داشت؛ نام ملک در شناسنامه قرار گرفت و برای خطاب شفاهی او را شاهپور می‌خواندند.» (عابدی، مصاحبه، ۱۳۹۴/۱۰/۷)

تاریخی، با نگاهی حماسی و بدون از نظر گذراندن اسناد و منابع لازم، ماجرای قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد را دست‌مایه پرداختن به غائله فارس و حوادث پس از اصلاحات ارضی قرار داده‌است (سیاه‌پور، ۱۳۸۶، صص ۲۱۵-۲۶۶).

زمینه‌ها و بستر اجرای قانون اصلاحات ارضی در دهه چهل

اصلاحات ارضی از جمله برنامه‌های دولت اصلاحات محور علی‌امینی در آغاز دهه چهل شمسی بود که تأثیراتی عمیق بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران گذاشت. تغییر شیوه مالکیت زمین‌های کشاورزی و بازتوزیع عادلانه آن میان کشاورزان و الغای رژیم سنتی و دیرینه ارباب‌ورعیتی حاکم بر ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران در راستای کاهش فقر در مناطق روستایی، هدف ابتدایی و اصلی اجرای این قانون بود؛ به علاوه، مجریان این قانون اهداف گسترده‌تری را سوای هدف اصلی مذکور دنبال می‌کردند.

اصلاحات ارضی در دی‌ماه ۱۳۴۰ش در خلأ مجلس شورای ملی به امضاء و تصویب محمدرضا پهلوی رسید (شمیم، ۱۳۴۶، ص ۱۱۵). براساس این قانون مالکان فقط مجاز به مالکیت شش دانگ یک قریه یا شش دانگ به صورت پراکنده از چند قریه بودند و مازاد املاک خود را باید به دولت می‌فروختند و بهای آن را براساس اقساط طی مدت ده سال دریافت می‌کردند. دولت نیز املاک خریداری‌شده را به دهقانانی واگذار می‌کرد که در آن زمین‌ها کار می‌کردند و قیمت آن را در مدت پنجاه سال به صورت اقساط دریافت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۴، ۱۳۴۰/۱۰/۲۱)، ص ۱). املاک را وزارت کشاورزی براساس مرغوبیت، تولید و میزان مالیات پرداختی قبلی آن قیمت‌گذاری می‌کرد؛ بنابراین ارزش ملک مالکانی که طی سنوات گذشته به‌انحاء مختلف از پرداخت مالیات املاک خود فرار می‌کردند، کمتر از ارزش واقعی آن برآورد می‌شد (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، صص ۱-۲). روزنامه اطلاعات از قول حسن ارسنجانی می‌نویسد: «سال‌ها بود که به تحصیل‌داران مالیاتی دولت از طرف ملاکین اطمینان داده می‌شد که از زمین‌های آنان محصولی به دست نمی‌آید تا مالیاتی بپردازند و وسایلی نیز برای دولت وجود نداشت تا میزان صداقت ملاکین را در عنوان کردن این قبیل ادعاها معلوم کند.» ارسنجانی گفت: «ولی اکنون قیمت زمین از روی میزان محصول و مرغوبیت آن ارزیابی می‌شود؛ بنابراین دولت ایران به منظور ارزیابی قیمت این اراضی توجه خود را به پرونده‌های قدیمی مالیاتی این اراضی معطوف کرده‌است» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۴، ۱۳۴۰/۱۰/۲۱)، ص ۱۷). اجرای قانون اصلاحات ارضی طی دهه چهل شمسی در ایران متأثر از وضعیت



بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و دوقطبی شدن جهان بود؛ از این رو اصلاحات ارضی برنامه‌ای در راستای مقابله با نفوذ کمونیسم نیز بود. افکار عمومی هم در دههٔ چهل شمسی چه در داخل و چه در خارج به رابطهٔ اجرای اصلاحات ارضی و مقابله با نفوذ کمونیسم واقف بودند. روزنامهٔ اطلاعات نوشت: «خبرگزاری‌های خارجی طی گزارشی مفصلی نوشتند: ایران با اجرای این لایحه، قدم مهمی در راه جلوگیری از نفوذ کمونیسم برداشته است» (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۰۴، ۱۳۴۰/۱۰/۲۱)، ص ۱. آغاز اجرای اصلاحات ارضی از شهرستان مراغه نیز بی‌ارتباط با هم‌مرزی و نزدیکی این منطقه با اتحاد شوروی نبود؛ روزنامهٔ اطلاعات در این باره نوشت: «نخستین سیصد دهکده‌ای که بین روستاییان تقسیم خواهد شد در شهرستان مراغهٔ استان آذربایجان و در مرز شوروی واقع است. مخصوصاً در این نقطه است که دولت ایران احساس می‌کند که دهقان ایرانی باید خودش تبدیل به یک سرمایه‌دار گردد تا به کشور و آیندهٔ خویش علاقه و دل‌بستگی داشته باشد؛ زیرا در همین منطقه است که دولت ایران هدف حملات تبلیغاتی شدید شوروی قرار گرفته است» (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۰۴، ۱۳۴۰/۱۰/۲۱)، ص ۱۷.

اصلاحات ارضی در تاریخ معاصر ایران اولین بار پس از انقلاب مشروطه در سطح عمومی مطرح شد. در مجلس اول مذاکراتی دربارهٔ اصلاحات ارضی انجام شد و «مجلس از طرف روشنفکران رادیکال، انجمن‌های مجاهدین و روستاییانی که خواهان اصلاحات ریشه‌ای ارضی بودند تحت فشار قرار داشت. به نظر می‌رسید مسئلهٔ فقر دهقانان، و مسئلهٔ کسری بودجه راه‌حلی جز اصلاحات ارضی ندارد» (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵)؛ ولی مذاکرات مجلس اول سوای الغای تیول، تعدیل مالیات رعیت و نسخ زورستانی از زارع، به اصلاحات ارضی منجر نشد و «جنبش دهقانی علیه مالکان در رشت» به‌عنوان جنبشی اجتماعی علیه سلطهٔ مالکان نیز مجلس را به ضرورت اصلاحات ارضی قانع نکرد و «حسام‌السلطنه از منبر اعلام داشت: مجلس ملی نخواهد گذاشت رعایا مال مردم را بخورند» (آدمیت، ۱۳۶۳، ص ۸۵) پس از مشروطه موضوع اصلاحات ارضی و حقوق دهقانان چه در محافل سیاسی و ساختار قدرت جدید و چه در سطح عمومی جامعه مطرح شده بود؛ ولی در آغاز «بنیاد حق مالکیت ارضی هنوز چنان خلل‌ناپذیر می‌نمود که مترقی‌ترین نمایندگان حتی کسانی چون آقامحمد وکیل‌التجار که در محیط افکار سوسیال‌دموکراسی تربیت یافته بود- را یارای این نبود که اندک تردیدی ابراز بدارند» (آدمیت، ۱۳۶۳، صص ۸۴-۸۵). پس از مشروطه، اصلاحات ارضی از جمله برنامه‌های حزب اجتماعیون و همچنین حزب دموکرات بود. دموکرات‌ها که وظیفهٔ خود را تسریع توسعهٔ ایران از وضع فئودالی منسوخ به وضع سرمایه‌داری جدیدتر و پیشرفته‌تر می‌دیدند؛

توسعه اقتصادی و اصلاحات اجتماعی را با هدف پیدایش نظامی سوسیالیستی در اقتصاد ایران هدف برنامه‌های اجتماعی خود می‌دانستند (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹) و بخش مهمی از برنامه‌هایشان را تنظیم مناسبات ارباب و رعیت و اصلاحات ارضی به‌ویژه تقسیم ارضی خالصه قرار داده بودند؛ ولی در اقلیت قرار گرفتن دموکرات‌ها در مجلس دوم تحقق ایده اصلاحات ارضی و اصلاح نظام ارباب‌ورعیتی را محدود و متوقف کرد. سوای این که مشکلات سیاسی بعدی در نتیجه مداخله انگلیس و روسیه نیز مانع تهیه طرحی قانونی برای اصلاحات ارضی شد (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۷۷).

سیدضیاءالدین طباطبایی با این عقیده که کشاورزی نقشی مهم در اعاده قدرت و شکوفایی کشور دارد (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۸۱) و به افزایش تولید کشاورزی با واگذاری زمین به صاحبان واقعی اش یعنی دهقانان، به اصلاحات ارضی اعتقاد داشت (آوری، ۱۳۹۲، ص ۴۵۳)؛ ولی حکومت او دولت مستعجل بود. دیدگاه جنگلی‌ها درباره اصلاحات ارضی را باید در ترکیب متفاوت نیروهای نهضت جنگل جستجو کرد. با وجود مخالفت میرزا کوچک‌خان با هر نوع برداشت کلی از تقسیم ارضی (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۷۹) حضور دموکرات‌ها و دهقانان در میان جنگلی‌ها در راستای اهداف و مطامع سیاسی، توافق بر سر اصلاحات ارضی را در مرام‌نامه آنان به همراه داشت. بند سیزدهم مرام‌نامه نهضت جنگل، مالکیت ارضی را با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تاحدی تأیید کرد بود تا سهمی منصفانه عاید تولیدکننده شود (فخرایی، ۱۳۵۷، ص ۵۷)؛ ولی از دیدگاه جریان‌های تندرو، این مرام‌نامه اصلاحاتی محدود را پیش‌رو قرار می‌داد. به نحوی که بعدها اختلاف میان میرزا و حزب جدید کمونیست در «جمهوری شورایی سوسیالیست گیلان» بر سر این اصلاحات محدود، کار را به اختلاف کشاند؛ چون میرزا کوچک‌خان اجرای اصلاحات گسترده را دست‌اندازی به حریم خصوصی تعبیر می‌کرد. تمرکز رضاشاه بر توسعه صنعت در دوره حکومتش او را از توجه گسترده به کشاورزی بازداشت؛ ولی ایده اصلاحات ارضی در میان روشن‌فکران و قشر تحصیل‌کرده ریشه دوانده بود (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۸۲). در سال ۱۳۱۶ قوانینی برای بهبود وضع کشاورزی گذرانده شد؛ ولی سخنی از تغییر مالکیت در آن نیامد. هر چند در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۶ زمین‌های دشت مغان، لرستان و سیستان و بلوچستان بین مردم تقسیم شد، ولی به‌علت نبودن کادر فنی لازم این کار با موفقیت انجام نشد و بیشتر زمین‌ها را خوانین تصاحب کردند (کوپاهی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۳). با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم گروهی از متخصصان روسی طرحی را براساس نظام کشاورزی دولتی برای هریک از مناطق خراسان، گیلان، مازندران و آذربایجان پیشنهاد دادند که در آن خرده‌مالکان تحت شرایط مشخص و با محدودیت‌های بسیار امکان

فعالیت داشته باشند (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۶۸). تلاش حزب دموکرات و پیشه‌ووری در دوره یک‌ساله خودمختاری آذربایجان برای اصلاحات ارضی، سبب تغییر بخشی از نظام مالکیت اراضی مزروعی در آذربایجان شد (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۶۸)؛ ولی در عمل مخالفت اکثر مالکان را در پی داشت و در نهایت به سرکوب دهقانان منجر شد (جامی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۸). در همین زمان داگلاس آمریکایی ضمن مطالعه در آذربایجان و سپس دیگر استان‌های ایران طرحی مفصل را به وزارت خارجه آمریکا پیشنهاد داد که تا مدت پانزده سال مبنای اساس طرح‌های آمریکا برای ایران بود. قاضی داگلاس «با ذکر نمونه بسیار ثابت کرده بود که پیشرفت این مملکت [ایران] و بیرون آمدنش از صف کشورهای عقب‌افتاده، جز با تغییر سیستم کشاورزی و مالکیت روستایی ممکن نیست» (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۶۸). قوام نیز در راستای بهبود وضع دهقانان ۱۵ درصد از حق مالکان را کسر کرد و به زارعان افزود (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶). هوگلاند در رابطه با دیدگاه حزب توده درباره اصلاحات ارضی معتقد است که این حزب علاقه خاصی به اصلاحات ارضی نداشت (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۸۳)؛ ولی عباس سالور نخستین رئیس اصلاحات ارضی دهه چهل شمسی از تبلیغ توده‌ای‌ها برای ازمیان رفتن نظام ارباب‌ورعیتی در دهات سخن می‌گوید (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶). مصدق که بیشتر تلاش خود را صرف ملی کردن صنعت نفت کرده بود کوشید تا با کاستن ۲۰ درصد از بهره مالکانه و تقسیم آن میان زارعان و عمران روستاها به بهبود وضع دهقانان کمک کند (هوگلاند، ۱۳۸۱، ص ۸۹). با وجود آن که اصلاحات ارضی موضوع روز دوران حکومت مصدق بود (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷)، به نظر می‌رسد که علت مخالفت مصدق با شدت عمل و محو فئودالیسم (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۶۹) را باید در ترکیب دولت دکتر مصدق و جبهه ملی جستجو کرد که از گروه‌های گوناگون ترقی خواه، میانه‌رو، محافظه‌کار و حتی چند گروه سیاسی سنت‌گرا تشکیل شده بود و تهیه برنامه‌ای مورد توافق همه این گروه‌ها برای تقسیم مجدد زمین دشوار بود.

با ازمیان رفتن دیکتاتوری رضاشاه و همچنین فضای سیاسی حاکم بر ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ محمد رضاشاه با هدف تحکیم پایه‌های سلطنت خود و ازمیان بردن بدنامی‌های عصر رضاشاهی، املاک سلطنتی را به دولت واگذار کرد تا عواید آن برای بهبود وضع روستاییان خرج شود؛ ولی این عواید صرف مخارج عمومی دولت شد (کوپاهی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۳). محمد رضاشاه در آبان‌ماه ۱۳۲۸ در جلسه‌ای مطبوعاتی در آمریکا اعلام کرد که برای برخوردار کردن دهقانان و طبقات محروم از زندگی‌ای خوب باید اراضی واگذاری به سازمان شاهنشاهی با اقساط بلندمدت به دهقانان فروخته شود و اراضی خالصه نیز مجانی بین آنان تقسیم شود (امینی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۰؛ شمیم، ۱۳۴۶،



ص ۱۱۲). ولی کندی کار فروش املاک سلطنتی به گونه‌ای بود که طی مدت ده سال یک پنجم اراضی شاه به ثروتمندان فروخته شد و رعایا سهم زیادی به دست نیاوردند (ازکیا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷). در سال ۱۳۳۴ در زمان دولت حسین علاء نیز قانون فروش خالصه‌های دولتی در مجلسین تصویب شد. این اراضی به اقساط بیست ساله به زارعانی فروخته شد که در این زمین‌ها کار می‌کردند (شمیم، ۱۳۴۶، صص ۱۱۳-۱۱۴)؛ بنابراین طی اوایل دههٔ چهل، «در ایران غیراز محافظه‌کاران، کسانی که نوعی اصلاحات ارضی را نوشداروی کشور تلقی نمی‌کردند، بسیار اندک بودند» (آوری، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

قانون اصلاحات ارضی به صورت قانونی مُدوّن در زمان دکتر منوچهر اقبال به مجلس نوزدهم ارائه شد؛ مجلسی که به دلیل حاکمیت ساختار ارباب‌ورعیتی بر جامعهٔ ایران اکثریت آن را مالکان یا نمایندگان آنان تشکیل می‌داد؛ بنابراین بدیهی بود که قانونی به ضرر مالکان در این مجلس تصویب نخواهد شد.

علاوه بر وضعیت بین‌المللی و افکار عمومی، آنچه اجرای اصلاحات ارضی را در آغاز دههٔ چهل در ایران ضروری می‌کرد، اوضاع سیاسی داخلی ایران بود که ثبات دستگاه حاکم و حکومت پهلوی را تهدید می‌کرد. ساختار نظام ارباب‌ورعیتی طیفی از قدرت محلی را در مناطق روستایی ایران حاکم کرده بود که اگر از آن به ملوک‌الطوایفی یاد شود، چندان خطا نیست. این قدرت‌های محلی، گذشته از توان فراوان اقتصادی - به علت ساختار اقتصادی حاکم - قدرت سیاسی نیز محسوب می‌شدند؛ بنابراین تسلط بر این قدرت‌ها برای اقتدار دستگاه حاکم جنبهٔ حیاتی داشت. از سوی دیگر ضعف سیاسی دستگاه حکومت مرکزی و ضرورت تحکیم و بسط قدرت سیاسی شاه، اصلاحات ارضی را به شکل اقدامی عاجل برای جلب اکثریت جامعهٔ ایران یعنی دهقانان، مطرح کرده بود. از سوی دیگر منافع سیاسی نهاد سلطنت که خود را پادشاهی اصلاح طلب معرفی می‌کرد و همچنین خود را مجبور به حفظ منافع بزرگ مالکان نمی‌دید (آوری، ۱۳۹۲، ص ۸۹)، دستگاه حاکمهٔ ایران را به سوی اصلاحات ارضی رهنمون می‌ساخت.

مخالفان و مخالفت‌ها با اصلاحات ارضی در دههٔ ۴۰

دولت آمریکا با هدف اجرای قانون اصلاحات ارضی در دههٔ ۴۰ به نخست‌وزیری علی امینی ابراز تمایل کرد. امینی دیپلماتی برجسته و اقتصاددانی بود که روابط نزدیک خانوادگی هم با کندی داشت (امینی، ۱۳۹۰، صص ۱۳۹-۱۴۶) و به تازگی از سفارت آمریکا بازگشته بود. جلب اعتماد وزارت کشور آمریکا در زمان سفارت، اثبات توانایی در اتخاذ تصمیمات نامتعارف در مذاکره با شرکت‌های نفتی در سال ۱۳۳۳، حضور در کابینهٔ



مصدق در سمت وزیر دارایی و ارتباط با رهبران جبهه ملی، دفاع از اصلاحات ارضی به‌همراه برادرش ابوالقاسم امینی در محافل قوام، از جمله دلایلی بود که نظر ایالات متحده را به نخست‌وزیری امینی جلب کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳، ص ۳۸۵). این در حالی بود که شاه چندان با این انتصاب موافق نبود؛ چنان‌که به خبرنگار آمریکایی نیز گفته بود که کندی او را مجبور کرد تا امینی را به نخست‌وزیری انتخاب کند (آبراهامیان، ۱۳۸۳، ص ۳۸۶).

مجریان اصلاحات ارضی به‌ویژه امینی و حتی شاه از آغاز متوجه مانع اصلی اصلاحات ارضی یعنی مجلسی متشکل از بزرگ‌مالکان و نمایندگان آنان شده بودند؛ بنابراین آن‌گونه که امینی می‌نویسد او همراه با حکم نخست‌وزیری فرمان انحلال مجلس بیستم را هم از شاه گرفته بود (امینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷). چنان‌که در منابع نیز آمده است: «مجلس بیستم به پیشنهاد دولت دکتر علی امینی و به فرمان شاه منحل گردید» (شمیم، ۱۳۴۶، ص ۱۱۵). چنین می‌نماید که مجریان اصلاحات ارضی با نگاهی به گذشته و سابقه نبود مجلس در زمان قوام، خلأ مجلسی متشکل از مالکان و نمایندگان آنان را برای پیشبرد اهداف اصلاحات ارضی ضروری می‌دانستند؛ چنان‌که حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی گفته بود: «آقایان می‌گویند حالا که مجلس نیست باید کارهای مملکت معطل بماند. مگر در دوره قوام السلطنه که دو سال و خرده‌ای مجلس تعطیل بود هیچ‌گونه کاری نشد؟ و اقدامی به عمل نیامد؟ کارها انجام شد، بعد هم مجلس آن‌ها را تصویب کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۹، ۱۳۴۰/۱۰/۲۷)، (ص ۱۷). همچنین شاه به علی امینی دستور داده بود که در غیاب مجلس با تصویب‌نامه حکومت کند (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۵، ۱۳۴۰/۱۰/۲۳)، (ص ۱۷). ارسنجانی گفته بود: «من به آن‌هایی که از قانون اساسی صحبت می‌کنند و می‌گویند مجلس ممکن است اصلاحات ما را در قانون تصویب نکند، باید بگویم چنان مجلسی که علیه منافع ۱۵ میلیون نفر از مردم این کشور رأی بدهد به وجود نخواهد آمد؛ مگر مجلس را مجمعی از عده‌ای متنفذ و مالک بی‌انصاف بدانیم!» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۹، ۱۳۴۰/۱۰/۲۷)، (ص ۱۷). سواى این، تشکیل «کنگره ملی دهقانان» در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در نبود مجلس شورای ملی، در راستای مشروعیت‌بخشی به قانون اصلاحات ارضی قابل‌ارزیابی است؛ چون ارسنجانی ۴۸۰۰ نفر شرکت‌کننده در این کنگره را «نمایندگان واقعی ملت ایران» دانسته بود (روزنامه اطلاعات، ۱۰۷۰۳، ۱۳۴۱/۱۰/۲۰)، (ص ۱۵)؛ بنابراین می‌توان گفت که تصویب ملی قانون اصلاحات ارضی در کنگره ملی دهقانان و در پیش‌روی افکار عمومی مردم، پیش‌دستی‌ای از سوی مجریان قانون در مقابل اقدام احتمالی مجلس شورای ملی آینده بوده است؛ به عبارت دیگر از نظر شاه و هیئت حاکمه، کنگره ملی دهقانان تکیه‌گاهی مناسب برای مشروعیت اصلاحات ارضی در نبود مجلس شورای ملی تلقی شد.

۱. احتمالاً منظور ارسنجانی فترت میان مجلس چهاردهم و پانزدهم است که یک سال و چهار ماه و چهار روز بوده و ارسنجانی در این‌جا به اشتباه دو سال و خرده‌ای بیان کرده است (ر. ک. به: شمیم، ۱۳۴۶، ص ۶۱).



به‌غیر از مجلس که مانع اصلی اصلاحات ارضی محسوب می‌شد در میان مخالفان اصلاحات ارضی در دههٔ چهل وزرایی نیز در کابینهٔ امینی بودند که مهم‌ترین آن‌ها عبدالحسین بهنیا و وزیر دارایی بود. باینکه او نه مالک بود و نه ثروتمند ولی با اصلاحات ارضی مخالف بود (امینی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲) و به‌همین دلیل هم از وزارت دارایی استعفا کرد. روزنامهٔ اطلاعات نوشت: «وزیر دارایی عصر روز سه‌شنبه بعد از تصویب قانون لایحهٔ تقسیم اراضی استعفا داد؛ علت آن هم این بود که نظرات خاصی در مورد امور مالی این لایحه داشت که آن را مغایر روش و اصول کار مالی وزارت دارایی می‌دانست» (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۰۵، ۱۳۴۰/۱۰/۲۳)، ص ۲. عضویت وزیر دارایی در تعیین قیمت املاک و کمیسیون اعتراض مالکان به این قیمت‌ها، بر اهمیت مخالفت بهنیا با اصلاحات ارضی می‌افزود. جالب آنکه بعدها پس از استعفای امینی، مجدداً بهنیا در کابینهٔ علم سمت وزارت دارایی را پذیرفت؛ این در حالی بود که اصلاحات ارضی با شدت بیشتری از سوی علم و شاه پیگیری می‌شد. جهانگیر آموزگار وزیر بازرگانی هم مخالفتی با لایحهٔ اصلاحات ارضی نداشت؛ ولی آن را در اولویت نمی‌دانست. ناصر ذوالفقاری وزیر مشاور که از مالکان بزرگ زنجان بود و نورالدین الموتی دبیرکل سابق حزب توده و از اعضای گروه پنجاه‌وسه نفر، نیز از وزرایی بودند که در موافقت یا مخالفت با لایحه صحبت مؤثری نکردند (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳).

مالکان با اجرای قانون اصلاحات ارضی قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دادند؛ بنابراین طبیعی بود تا از مخالفان اصلاحات ارضی باشند. سوی این که در بررسی روزنامهٔ اطلاعات از سال‌های نخستین اجرای قانون، اخباری از برخی مالکان مشاهده می‌شود که داوطلبانه زمین‌های خود را رایگان به دولت واگذار می‌کردند (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۹۷۰، ۱۳۴۱/۹/۱۸)، ص ۱؛ ولی فروش املاک با رضایت کامل آنان نبود، چون از دست رفتن قدرت سیاسی و خان‌خانی مالکان را بیشتر نگران می‌کرد؛ این‌گونه نگرانی‌ها بیشتر در فارس گزارش شده است (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ص ۵). مقاومت در واگذاری املاک بیش از همه از سوی مالکان اراک صورت گرفته بود؛ آنان «اظهارنامه‌ها را امضاء نمی‌کردند؛ اگر هم امضاء می‌کردند می‌نوشتند به‌حکم اجبار این کار را کردیم» (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳). بدین ترتیب مالکان تنها گروهی بودند که از اجرای قانون اصلاحات ارضی متضرر می‌شدند؛ چون حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را از دست می‌دادند؛ بنابراین مهم‌ترین مخالفان اصلاحات ارضی بودند. این در حالی بود که اصلاحات ارضی با تبلیغات گستردهٔ دولت در حال اجرا بود و شاه شخصاً در مناطقی که اصلاحات ارضی انجام می‌شد اسناد مالکیت دهقانان را اعطا می‌کرد و تقریباً تمام امکانات علیه ساختار ارباب‌ورعیتی و نظام فئودالی به‌کار گرفته شده بود.



قتل ملک عابدی و دیدگاه‌های مختلف مرتبط با آن

ملاحظه شد که در آغاز دههٔ چهل موضوع اجرای قانون اصلاحات ارضی برای شاه و دولت ایران اهمیتی فراوان یافته بود؛ تا آنجا که آن را مهم‌تر از ملی‌شدن صنعت نفت (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۱۰، ۱۳۴۰/۱۰/۲۸)، انقلابی بدون خونریزی (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۰۵، ۱۳۴۰/۱۰/۲۳)، و معیاری برای تقسیم تاریخ ایران به پیش از اصلاحات ارضی و پس از اصلاحات ارضی (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۷۰۶، ۱۳۴۰/۱۰/۲۴)، (ص ۱) معرفی می‌کردند. در همین راستا حکومت پهلوی تمام امکانات تبلیغاتی را برای منزلت‌بخشی به اصلاحات ارضی به کار می‌گرفت. چنان‌که با ساخت فیلم سینمایی «چادر نشین‌ها» سعی داشت تا از ظرفیت سینما نیز برای همراه کردن احساسات جامعهٔ شهری ایران با اصلاحات ارضی بهره‌برداری کند. این فیلم در قلب عشایر فارس تولید شده بود و در تبلیغات آن در روزنامه‌ها عبارت «پایان دوران فئودالیت، [پایان] جنگ و خونریزی، [پایان] چپاول و غارت، و [پایان] ظلم و بیدادگری» آورده شده بود (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۹۷۴، ۱۳۴۱/۹/۲۴)، (ص ۵).

در نخستین روزهای اجرای قانون اصلاحات ارضی در فارس، واقعه‌ای رخ داد که اوضاع استان هفتم را برای مدتی امنیتی کرد. ارتباط این واقعه از یک سو با خلع سلاح و سرکوب عشایر فارس که متعاقب آن رخ داد و از سوی دیگر با اصلاحات ارضی که در حال اجرا بود سواى این‌که به اهمیت این واقعه افزود، نگاه‌هایی متفاوت و متعارض را هم دربارهٔ آن رقم زد.

در روز ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۴۱ به اتومبیل حامل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد (مهندس ملک عابدی) و چند تن از همراهان او^۱ در محل تنگ‌آب فیروزآباد حمله شد و از میان سرنشینان اتومبیل تنها مهندس ملک عابدی به قتل رسید. در آن وضعیت حساس قانون اصلاحات ارضی با تبلیغات گسترده و جنجال‌های رسانه‌ای در حال اجرا بود و اجرای این قانون برای دستگاه حاکمهٔ ایران اهمیتی فوق‌العاده یافته بود؛ بنابراین قتل رئیس اصلاحات ارضی به سرعت واکنش شاه و دولت را به همراه داشت. از سوی شاه یک روز تعطیل و عزای ملی اعلام شد. دولت طی اعلامیه‌ای در شیراز حکومت نظامی اعلام کرد؛ استاندار فارس تغییر کرد و سپهبد وهرام به استانداری فارس انتخاب شد. همچنین سرتیپ اشکان به فرماندهی ناحیهٔ ژاندارمری فارس، و تیمسار سرتیپ اورمزد به فرماندهی لشکر شیراز منصوب شدند. دستور داده شد تا در هر نقطه‌ای سوءظنی برود به شدت سرکوب شود و از همه مهم‌تر اجرای اصلاحات ارضی در سراسر فارس اعلام شد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۹۴۹، ۱۳۴۱/۸/۲۳)، (ص ۱۷).

۱. در خودروی حامل ملک عابدی علاوه بر او مهندس همت، حیدری از قسمت ترویج ادارهٔ کشاورزی، رضانی رئیس دارایی فیروزآباد و سیدحسین اصنافی (راننده) هم حضور داشته‌اند (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۹۵۰، ۱۳۴۱/۸/۲۴)، (ص ۲۱).

از همان روز نخست انتشار خبر قتل ملک عابدی موضوع مجازات قاتلان در دستور کار حکومت قرار گرفت؛ بنابراین شناسایی و دستگیری قاتلان اهمیتی فوق‌العاده یافت. انگشت اتهام قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد از همان ابتدا مالکان و خوانین ایل قشقایی را نشانه رفت. وقوع حادثه در منطقه قشلاقی ایل قشقایی که از دیرباز قلمرو ایل خانی قشقایی محسوب می‌شد، نخستین دلیل برای انتساب واقعه به قشقایی‌ها، خوانین ایل و خاندان ایل خانی بود؛ ولی آنچه ظن دستگاه حاکم را به یقین نزدیک می‌کرد نامه‌ای بود که در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۴۱/۸/۲۴ یعنی درست سه روز پس از واقعه قتل چاپ شد. این نامه را محمدناصرخان، ایل خانی ایل قشقایی که در ژنو به سر می‌برد در ۱۹ آبان ۱۳۴۱ برای مدیر روزنامه اطلاعات نوشته و خواهان چاپ آن حتی به صورت اعلان شده بود. ناصر قشقایی در این نامه نوشته بود: «جریده شریفه اطلاعات خواهشمند است مقرر فرمایید شرح زیر را برای روشن شدن اذهان عمومی در آن جریده درج نمایند. موجب کمال تشکر است. از آنجاکه هر کس مسئول مستقیم اعمال و افعال و اقوال خویش می‌باشد، خواستم بدین وسیله به اطلاع عموم برسانم که این جانب هیچ‌گونه مسئولیتی درباره افعال و اعمال و اقوال کسان و خویشان و ایل و قبیله خود اعم از برادر و فرزند و دیگر بستگانم ندارم و درقبال ملت ایران و کشور عزیزم به‌شخصه مسئول اعمال خود خواهم بود» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۰، ۱۳۴۱/۸/۲۴)، صص ۵ و ۲۳؛ (تصویر نامه در بخش اسناد مقاله). روزنامه اطلاعات نوشت: مراسله ناصر قشقایی پرده از روی جنایت برداشت (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۰، ۱۳۴۱/۸/۲۴)، ص ۱). ارسنجانی وزیر کشاورزی نیز نامه ناصر قشقایی را دلیل توطئه قبلی دانست (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۰، ۱۳۴۱/۸/۲۴)، ص ۳۱). همین نامه کافی بود تا انتساب قتل ملک عابدی به خاندان ایل خانی قشقایی و فرزندان صولت‌الدوله خصوصاً خسرو قشقایی نسبت داده شود؛ ولی آنچه حائز اهمیت است این‌که ناصرخان هیچ موضعی نفیاً یا اثباتاً درباره این نامه چه در زمان انتشار و چه سال‌های بعد اتخاذ نکرد و دلایل اصلی صدور اطلاعیه بی‌طرفی خود را روشن نکرد. این نامه با امضای ناصرخان بود و هیچ‌کس منکر آن نشد و تاکنون هیچ دلیلی هم برای فرستادن و درخواست چاپ چنین نامه‌ای نه از طرف ناصرخان و نه هیچ‌کس دیگر بیان نشده است.

به دنبال قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد علاوه بر تغییرات سیاسی در فارس، تلاش دولت برای دستگیری و مجازات قاتلان نیز در سطحی گسترده آغاز شد. شاه در روز ۲۳ آبان ۱۳۴۱ در مراسم اعطای اسناد مالکیت دهقانان کرمانشاه با اشاره به خبر قتل عابدی، او را «سرباز شهید وطن» معرفی کرد و گفت: «خون‌بهای مهندس عابدی را از

قاتلین می گیریم» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۴۹، (۱۳۴۱/۸/۲۳)، ص ۱) اسدالله علم نیز این قتل را توطئه برضد اصلاحات ارضی دانست (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۴۹، (۱۳۴۱/۸/۲۳)، ص ۱۷) و از تصمیم دولت برای مجازات قاتلان سخن گفت؛ بنابراین قتل ملک عابدی با موضوع اصلاحات ارضی گره خورد و مالکان و مخالفان اصلاحات ارضی و عاملان آنها قاتلان عابدی معرفی شدند. در واقع رخداد قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد نخستین و تنها مقاومت در مقابل اصلاحات ارضی در آغاز دهه چهل بود که همین موضوع بر اهمیت آن نیز می افزود؛ بنابراین یافتن قاتلان و مجازات آنها برای دستگاه حاکمه اهمیتی برابر با موضوع اجرای قانون اصلاحات ارضی یافت؛ پس تلاش برای پیدا کردن و مجازات قاتلان در سطحی گسترده آغاز شد.

باتوجه به انتساب قتل به مالکان و به ویژه خوانین قشقایی، براساس اسناد موجود جستجو برای یافتن قاتلان از فیروزآباد و ایل قشقایی شروع شد. ارتش و ژاندارمری حداکثر نیرو و امکانات را از زمین و هوا برای دستگیری قاتلان به کار گرفتند. طی عملیاتی یک گردان زرهی به فیروزآباد اعزام شد و فرماندهی واحدهای ژاندارمری در فیروزآباد را تیمسار مالک فرمانده ژاندارمری کل کشور به عهده گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۳، (۱۳۴۱/۸/۲۸)، ص ۱). همچنین برای بازجویی از متهمان از دستگاه دروغ سنج استفاده شد (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۸۳، (۱۳۴۱/۱۰/۵)، ص ۱)؛ در نهایت، قتل ملک عابدی را به تیره نمندی و چگینی از طایفه عمله قشقایی نسبت دادند و افرادی را از این دو تیره ایل قشقایی دستگیر کردند. در طی مدت دستگیری متهمان، عوامل حکومتی از طراحی توطئه در شیراز و تهران سخن می گفتند (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۴، (۱۳۴۱/۸/۲۹)، ص ۱)؛ تا جایی که ارسنجانی در جمع فارغ التحصیلان کشاورزی گفته بود: «گلوله فیروزآباد از تهران شلیک شد» (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۶، (۱۳۴۱/۹/۱)، ص ۱)؛ ولی هیچ گاه زوایای این توطئه آشکار نشد و توطئه گرانی نیز معرفی نشدند. جالب آنکه در دستگیری افراد متهم به قتل ملک عابدی، برخی از کلانتران و خوانین ایل قشقایی چون ابراهیم خان قهرمانی کلانتر طایفه نمندی، مسیح بهلولی، محمدحسین برومند، سرمست ظفرآبادی و بهمن بهمنی و فردی به نام حیدرقلی به ژاندارمری کمک هم می کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۵۹، (۱۳۴۱/۹/۵)، ص ۱۷).

در این میان درج مطالب ضدونقیض درباره این رخداد در روزنامه اطلاعات که تاحدودی می توان گفت انعکاس نظرات مسئولان حکومت مرکزی و ژاندارمری نیز بوده است، هدفمند بودن اقدامات در حال انجام را در راستای انتساب این واقعه به مالکان و عشایر اثبات می کند. شاهدان واقعه از جمله رئیس پست و تلگراف فیروزآباد و دخترش زهرا دایی از سرقت نشدن اموال به دست راهزنان صحبت کرده اند (روزنامه اطلاعات،



۱۰۹۵۶، (۱۳۴۱/۹/۱)، ص ۱۷؛ ولی تیمسار سرتیپ اشکان، پایان کار را کشف اسلحه‌های عابدی و همت و اموال سرنشینان خودرو بیان کرده‌است (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۶۴، ۱۳۴۱/۹/۱۱)، ص ۱۷). به‌رحال به گواهی اسناد موجود (آرشیو فرهاد عابدی) و (اسناد شماره ۴ و ۵ در انتهای مقاله) موضوع کشف اموال شخصی و اسلحه شکاری عابدی تا مورخه ۱۳۴۳/۳/۲ محل مناقشه و بحث بوده‌است که می‌توان آن را حاکی از صحت وقوع سرقت دانست.

خاندان ایل خانی قشقایی یعنی فرزندان صولت‌الدوله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق به‌دلیل همکاری با جبهه ملی و مخالفت با دولت کودتا به‌دنبال وساطت آمریکایی‌ها از کشور خارج شده بودند (فردوست، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۵) و در زمان اجرای قانون اصلاحات ارضی در کشور نبودند؛ ولی باین‌همه در مخالفت آنان با اصلاحات ارضی شکی نیست؛ به‌نحوی که بهمن‌بیگی می‌نویسد: «گردش ایام، سال‌های ۱۳۴۰ را پیش آورد با آغازی تلخ؛ شاه برای بقای سلطنت به خیال تقسیم اراضی افتاد و خان برای حفظ مالکیت به مخالفت برخاست و بار دیگر سرباز و ژاندارم و چوپان و چریک به جان هم افتادند» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰). به‌نظر می‌رسد منظور بهمن‌بیگی در این جا نخستین مرحله اصلاحات ارضی در فارس باشد که مقارن با دولت علم بوده‌است. همچنین سخن از مخالفت خان، مخالفت خاندان ایل خانی قشقایی باید باشد؛ البته خوانین کوچک‌تر و کلانتران طوایف و تیره‌های ایل قشقایی نیز با اصلاحات ارضی مخالف بوده‌اند (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ص ۷). همچنین در جایی دیگر درباره مخالفت خوانین با اصلاحات ارضی چنین آمده‌است: «به‌دنبال اجرای برنامه قانون اصلاحات ارضی و نارضایتی فتودال‌ها، هریک از خوانین در منطقه تحت نفوذ خود علیه این قانون علم مخالفت برافراشت و مردم را علیه دولت به شورش و طغیان وادار نمود» (تابان‌سیرت، ۱۳۸۰، ص ۳۶۴). براساس گزارش‌های ساواک اقداماتی از تحریک مردم به شورش و طغیان علیه دولت و ایجاد ناامیدی از اصلاحات از سوی مخالفان اصلاحات ارضی در میان عشایر وجود داشته‌است؛ عامل این تحریک، خوانین و کلانتران طوایف عشایری بوده‌اند که از پایان حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود ناراحت بوده‌اند. چنان‌که در یکی از این گونه گزارش‌های ساواک اخباری مربوط به تحریکات عبدالله کشکولی یکی از خوانین قشقایی به استناداری رسیده‌است (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ص ۸).

نکته‌ای که از جانب مخالفان و بعدها از سوی تنها فرزند ملک عابدی ادعا شده، دست‌داشتن ساواک در این رویداد است؛ به‌ویژه که ساواک در سندی خیلی محرمانه، تأمین آسایش متهم (محمدنوروز طیبی) را پس از عفوش گزارش می‌کند (آرشیو فرهاد

عابدی)؛ (اسناد شماره ۸ و ۹ در انتهای مقاله)؛ اما محمدنوروز خود در سال‌های پس از سرنگونی حکومت پهلوی با از میان رفتن محدودیت‌ها نیز نه تنها سخنی از نقش ساواک در این واقعه بیان نکرده، بلکه مدعی شده که ملک عابدی را فرد دیگری از راهزنان (همراهان محمدنوروز) هدف گلوله قرار داده است (نصیری طیبی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۲) و بدین گونه محمدنوروز خود را از قتل ملک عابدی تبرئه کرده است. از این روی عفو متهم در سال‌های بعد از واقعه با توجه به بحران‌های پیش آمده بعدی صرفاً تلاشی می‌تواند باشد از سوی دستگاه حاکم برای پایان دادن به موضوعی که تبعاتش تا سال‌ها بعد هم هزینه‌زا و گرفتاری‌آفرین بوده است.

از سوی دیگر آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد دفاع نکردن خاندان ایل خانی و برادران قشقایی از خود در برابر اتهامات وارده درباره قتل ملک عابدی است. آن‌ها حتی بعدها که با سقوط حکومت پهلوی برخی محدودیت‌ها هم از میان رفت در خاطرات خود هیچ سخنی نگفتند و یا از خود در برائت از این واقعه دفاعی نکردند. در خاطرات ناصرخان روند شرح وقایع پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خاتمه می‌پذیرد؛ بنابراین حوادث دهه ۴۰ در خاطرات او نیامده است. ملک منصورخان دومین پسر صولت‌الدوله نیز در خاطرات خود از اصلاحات ارضی و حوادث دهه چهل به‌ویژه شورش عشایری سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و خلع سلاح عشایر سخنی به میان نمی‌آورد؛ البته ملک منصورخان به مصادره املاکشان و حتی اراضی و باغ‌های مکانیزه در جریان اصلاحات ارضی، اشاره‌ای کوتاه می‌کند (صولت قشقایی، ۱۳۹۳، ص ۵۰۳). قابل توجه آن‌که در حالی که ملک منصورخان طی خاطراتش جزئی‌ترین حوادث را بیان می‌کند به مهم‌ترین حوادث روی داده در جریان اصلاحات ارضی، کشته شدن ملک عابدی و دستگیری و بازداشت پاره‌ای از عناصر ایل، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. البته طی این دوران ملک منصورخان نیز همانند دیگر برادرانش در خارج از کشور به سر می‌برده است (صولت قشقایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). باید خاطر نشان کرد که اهمیت حوادث مذکور - که حتی پای شاه را نیز به میان کشید - چنان است که بازگونکردن آن نشانه‌ای از نوعی فرار روبه جلو و چشم‌پوشی عمادانه از بیان بخشی از حقایق است. حقایقی که براساس خوانش اسناد موجود حاکی از درگیری بخش بزرگی از خاندان ایل خانی تا بدنه ایل در حوادث مذکور است.

روند بعدی حوادث و رویدادها در این دوران از درگیری‌های عمیق‌تر خاندان ایل خانی قشقایی به عنوان شاخصه‌ای از ملاکان بزرگ با دستگاه حاکم حکایت می‌کند. با وجود آن‌که پس از کودتای ۲۸ مرداد از اوضاع نابه‌سامان اقتصادی برادران قشقایی سخن به میان آمده است (فردوست، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۵)، ولی محمدحسین قشقایی در خاطرات



خود از تصمیم آنان برای براندازی شاه سخن می‌گوید (صولت قشقایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰) که نشانهٔ وسعت دشمنی خاندان ایل خانی با محمدرضاشاه است. او در خاطرات خود به پیشنهاد تیمور بختیار - که در پی اختلاف با شاه از ایران خارج شده بود - به برادران قشقایی برای شورش بختیاری‌ها و قشقایی‌ها علیه شاه اشاره می‌کند و از عزم آنان و ترتیب مقدمات کار با همکاری سفیر مصر در سوئیس و ژنرال سعدی وزیر دفاع عراق سخن می‌گوید که البته در پی کودتای عبدالسلام عارف علیه دولت کمونیستی عبدالکریم قاسم و شکست کمونیست‌ها در عراق تصمیم آنان هم برای شورش بختیاری‌ها و قشقایی‌ها ناتمام باقی می‌ماند (صولت قشقایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). طرفه آنکه پاره‌ای از محققان، جریانات مذکور را در راستای رویدادهای اصلاحات ارضی و مخالفت جدی قشقایی‌ها با آن ارزیابی کرده‌اند (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۶۳).

ولی روند وقایع، به رویدادهای مذکور محدود نماند. حکومت تلاش کرد تا از این واقعه به‌عنوان فرصتی برای پیش‌برد و تحکیم برنامه‌های بعدی خود استفاده کند. شاه در ۶ دی ماه ۱۳۴۱ برای نخستین بار فرمان خلع سلاح عشایر فارس را صادر کرد. روزنامهٔ اطلاعات نوشت: «شاهنشاه بر بنای یادبود ملک عابدی خطاب به افراد ایلات و عشایر گفتند: اسلحهٔ خود را به اولین پاسگاه تحویل دهید... توصیه می‌کنم که در اولین فرصت قبل از این که دولت اعلام خلع سلاح را مجدداً بکند، خودشان به اولین پست نظامی و ژاندارمری مراجعه بکنند و اسلحهٔ نامبارکی که به دست آن‌ها هست تسلیم بکنند» (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۰۹۸۴، ۱۳۴۱/۱۰/۶)، صص ۱ و ۱۵). چندی بعد در ۷ بهمن ماه ۱۳۴۱ سرتیپ عبدالعلی اورمزد فرمانده لشکر ۱۰ پیادهٔ فارس در اطلاعیه‌ای که از طریق رادیو، روزنامه و اطلاع کتبی به آگاهی همگان رسید به فرمان شاه دستور خلع سلاح همگانی در فارس را صادر کرد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۱۰۰۹، ۱۳۴۱/۱۱/۷)، صص ۱ و ۱۶). پس از فارس، فرمان خلع سلاح عمومی در خوزستان نیز در ۱۱ بهمن ماه ۱۳۴۱ اعلام شد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۱۰۱۲، ۱۳۴۱/۱۱/۱۱)، ص ۱). خلع سلاح - به‌ویژه برای عشایر جنوب - موضوع تازه‌ای نبود؛ در گذشته نیز رضاشاه در سال ۱۳۱۱ و محمدرضاشاه در سال ۱۳۲۵ برای خلع سلاح عشایر اقدام کرده بودند که هر بار هم مقاومت عشایر را در پی داشته بود (نصیری طیبی، ۱۳۸۱، ص ۸۱). داشتن اسلحه برای عشایر فارس به دلیل وضعیت اجتماعی و شیوهٔ زندگی جنبهٔ حیاتی داشت؛ بنابراین این بار نیز در مقابل فرمان خلع سلاح خود را ناگزیر به مقاومت دیدند. در نتیجهٔ این مقاومت‌ها درگیری‌هایی میان قشقایی‌ها، بویراحمدی‌ها و دولت مرکزی رخ داد؛ تا بدانجا که این درگیری‌ها به «غائلهٔ فارس» معروف شد. در پایان سال ۱۳۴۱ و اوایل سال ۱۳۴۲ شدت درگیری‌ها به گونه‌ای بود که «به دنبال شرارت‌های

۱. شگفت؛ عجیب.



مردم و مقابله با قوای نظامی، به دستور شاه طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ مناطق کوه‌مره سرخی، فراشبند، فیروزآباد، کارزین، بویراحمد علیا و سفلی، کهگیلویه و ممسنی، مناطق جنگی اعلام شد» (تابان‌سیرت، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵). همچنین سپهبد بهرام آریانا، آجودان مخصوص شاه، از سوی شاه به سمت ناظر در عملیات و هماهنگ‌کننده نیروهای ارتش و ژاندارمری و شهربانی ناحیه فارس منصوب شد (روزنامه اطلاعات، ۱۱۰۴۴، ۱۳۴۱/۱۲/۲۱)، ص ۱. اگرچه قشقایی‌ها و خاندان ایل‌خانی قشقایی در درگیری‌های غائله فارس چندان نقشی نداشتند (صولت قشقایی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹)، ولی پای آنان نیز به این ماجرا باز شد و از خاندان ایل‌خانی قشقایی محمدحسین قشقایی به دو سال زندان محکوم شد (صولت قشقایی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰). بدین ترتیب براساس این دیدگاه که بیشتر از سوی عشایر و خوانین آن‌ها مطرح شده‌است، واقعه قتل ملک عابدی، به بهانه‌ای برای صدور فرمان خلع سلاح عشایر فارس در این برهه زمانی تبدیل شده بود. عشایر فارس از دیرباز همواره یکی از وزنه‌های قدرت در فارس بودند؛ به‌ویژه در دوره قاجار و پهلوی ایل قشقایی و خاندان ایل‌خانی آن یکی از مهم‌ترین قدرت‌های تأثیرگذار در جریان‌ات سیاسی فارس و ایران محسوب می‌شدند. قدرت‌گیری رضاشاه در ایران و سیاست او در تمرکزگرایی و قدرتمندی دولت مرکزی در نهایت به سرکوب نیروهای ایلی به‌شکل خلع سلاح و تبعید و از میان برداشتن خوانین عشایر منجر شد. شهریور ۱۳۲۰ عکس این روند را برای خوانین عشایر رقم زد. فضای باز سیاسی حاصل شده و ضعف قدرت و مشروعیت محمدرضاشاه مجدداً قدرت خوانین عشایر و به‌ویژه خاندان ایل‌خانی قشقایی را به آنان بازگرداند. روند قدرت و نفوذ خاندان ایل‌خانی قشقایی با حمایت آنان از مصدق و جبهه ملی به‌گونه‌ای بود که در آن زمان روزولت نیز درباره خطر قدرت قشقایی‌ها برای تاج‌وتخت سلطنت پهلوی به محمدرضاشاه هشدار داده بود (صولت قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۲۸)؛ ولی شکست جبهه ملی این روند توسعه قدرت و نفوذ قشقایی‌ها را متوقف کرد. با افزایش قدرت محمدرضاشاه در دهه دوم سلطنتش سیطره او بر خوانین نیز به تدریج افزایش یافت؛ چیزی که محمدرضاشاه با اجرای قانون اصلاحات ارضی در صدد دست‌یابی به آن بود. محمدرضاشاه با اجرای قانون اصلاحات ارضی موفق شد خوانین و مالکان بانفوذ را یکسره از میان بردارد و امکان این که آن‌ها مانند شهریور ۱۳۲۰ با استفاده از ضعف هیئت حاکمه یک‌بار دیگر به مناطق تحت نفوذ خود برگردند از آنان سلب شد (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۴۷۰). اجرای اصلاحات ارضی ضرباتی جبران‌ناپذیر به سران ایلات وارد آورد و بسیاری از آنان موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را از دست دادند و به‌لحاظ مالی در وضعی نامطلوب قرار گرفتند (مقصودی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳).

سوی این‌که شورش عشایر جنوب و درگیری‌شان با دولت مرکزی را پیامدی از اعلام خلع سلاح عشایر می‌دانند این حوادث با اصلاحات ارضی نیز بی‌ارتباط نبود. بهمن‌بیگی شورش عشایر فارس در اواخر سال ۱۳۴۱ را با موضوع اصلاحات ارضی و مخالفت مالکان مرتبط می‌داند. او می‌نویسد: «برنامه اصلاحات ارضی و تقسیم مراتع اگر با حوصله انجام می‌گرفت، مایه خشنودی تهیدستان عشایری می‌شد و آب از آب تکان نمی‌خورد؛ ولی آمیزش آن با بلندپروازی‌های بی‌موقع انقلابی از طرفی و سهل‌انگاری و کوتاهی‌های زمامداران فارس از طرف دیگر عده کثیری از فقیرها را به سود غنی‌ها به جنبش و شورش واداشت» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱)؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که مخالفان اصلاحات ارضی با توسعه مراودات خود در میان عشایر از فرصت اعلام خلع سلاح به نفع خود بهره‌برداری کردند و با تحریک عشایر، شورشی را علیه دولت مرکزی به راه انداختند.

براساس این می‌توان گفت که شاه و دستگاه حاکم ضمن تلقی قتل ملک عابدی به‌عنوان هشدار برای خود، قدرت خوانین عشایر را یک ساختار اجتماعی مقاوم در مقابل تغییرات اجتماعی و سیاسی جدید به‌ویژه مانعی در مقابل اصلاحات ارضی یافتند. از طرف دیگر هم، اعلام خلع سلاح فرصتی مغتنم برای مخالفان پیش آورد تا عشایر را به شورش علیه دولت مرکزی تحریک کنند؛ چنان‌که بهمن‌بیگی نیز فرمان خلع سلاح عشایر را در آن زمان، نابهنگام می‌خواند (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱). نکته شایان توجه دیگر درباره فرمان خلع سلاح عشایر این است که این فرمان فقط در استان‌های فارس و خوزستان صادر شد. با اندک دقتی در قلمرو بیلاقی و قشلاقی ایل قشقایی که محدوده‌ای در جنوب غرب و غرب فارس و نواحی شرقی خوزستان را دربرمی‌گیرد، تأثیر قتل ملک عابدی در این خلع سلاح به‌خوبی قابل‌ارزیابی است. پیش‌تر نیز اشاره شد که در شورش سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ حضور قشقایی‌ها چندان بارز نبود؛ ولی اعلام خلع سلاح عمومی فرصتی را برای سایر مخالفان اصلاحات ارضی از جمله خوانین بویراحمدی و سرخی^۱ در جنوب کشور فراهم آورد تا مخالفت خود را در قالب شورشی، علنی کنند.

براساس آنچه گذشت در قالب تحلیلی کلی می‌توان گفت که وسعت و شدت برخورد حکومت مرکزی با رویداد قتل ملک عابدی در راستای هشدار تلقی کردن قتل ملک عابدی قابل‌تحلیل و ارزیابی است؛ چون اگر دولت به قتل ملک عابدی به‌عنوان حادثه‌ای اتفاقی نگاه می‌کرد، چه‌بسا مخالفان اصلاحات ارضی با بهره‌برداری از موقعیت پیش‌آمده و تبدیل این موضوع به نوعی مقاومت علیه اصلاحات ارضی در یکی از مهم‌ترین بخش‌های سرزمین ایران، آن را به چالشی بزرگ برای دستگاه حاکم بدل می‌کردند. چنان‌که در گزارشی از ساواک

۱. خوانینی مانند: ناصرخان بویراحمدی، خداکرم‌خان بویراحمدی، حبیب شهبازی و حسین‌قلی‌خان رستم که خود به‌تنهایی ۱۶۰ پارچه ده را در اختیار داشت (روزنامه اطلاعات، ۱۰۹۸۰، ۱۳۴۱/۱۰/۲)، ص ۱۱۳.

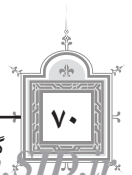


در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۱ برخی خوانین قشقایی و بویراحمدی مخالف با اصلاحات ارضی گفته بودند: «اگر در جریانات اخیر چهل نفر یک‌دل و یک‌جان و مورد اعتماد با ما بودند، تا آخرین قطره خون ایستادگی می‌کردیم» (ساکما، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ص ۷). با توجه به تاریخ سند به نظر می‌رسد که منظور از جریانات اخیر واقعه قتل ملک عابدی و حوادث بعدی آن بوده باشد.

سوی آنچه در پی قتل رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در جنوب روی داد، جنجالی رسانه‌ای که به دنبال این واقعه ایجاد شد خود فرصتی برای تبلیغ و توسعه و ترویج فکر اصلاحات ارضی در میان دیگر طبقات اجتماعی به‌ویژه جامعه شهری ایران بود. ارسنجان‌ی در دی‌ماه ۱۳۴۱ در کانون ایران جوان گفت: «یکی از آن گرفتاری‌هایی که ما با آن مواجه بودیم [این بود] که تا به حال اهمیت قانون [اصلاحات ارضی] را فقط دهقان‌های اسیر درک می‌کردند و اهالی شهرها از انعکاس نتایج اقتصادی سیاسی و اجتماعی اجرای قانون اصلاحات ارضی کمتر اطلاع داشتند و حد کار ما از پشت دیوارهای شهر تجاوز نمی‌کرد. متأسفانه وقتی که حادثه شهیدشدن مهندس ملک عابدی پیش آمد و ما یکی از همکاران خود را از دست دادیم هیچانی در کشور بین همه مردم به‌ویژه شهرنشین‌ها پیش آمد و در شهرستان‌ها [نیز] موضوع اصلاحات ارضی مورد بحث واقع شد؛ و روی تلگرافاتی که به من می‌رسید مشاهده کردم در تمام شهرستان‌ها، به‌مناسبت مرگ ملک عابدی مردم عزاداری می‌کنند و تمام پیشه‌وران در مغازه‌های خود پرچم سیاه نصب کرده‌اند و برای اولین بار اهالی شهرستان‌های ایران در کاری که مربوط به کشاورزان است همدردی کردند و در نتیجه، همه ما نفوذ اجرای قانون را در شهرها به چشم خود دیدیم» (مسئله/اصلاحات ارضی، ۱۳۴۱، ص ۹۸)؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که قتل ملک عابدی فرصتی شد برای مجریان اصلاحات ارضی تا با همراه کردن هرچه بیشتر احساسات سایر طبقات اجتماعی در پیش‌برد برنامه‌های اصلاحات بکوشند.

نتیجه

عوامل متعددی از جمله ثبات و توسعه اقتصادی-اجتماعی حکومت پهلوی، تحکیم مشروعیت حکومت پادشاهی، و پیش‌برد اهداف و سیاست‌گذاری‌های آمریکا در راستای مسدود کردن نفوذ تفکرات و آموزه‌های کمونیستی در اقمار تحت نفوذ سبب ضرورت اجرای اصلاحات ارضی در ایران می‌شد؛ بنابراین مقاومت در مقابل چنین برنامه راهبردی و مهمی می‌توانست چالشی بزرگ برای مجریان این برنامه تلقی شود. از این رو قتل ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد در فارس (یکی از مهم‌ترین مراکز استقرار



بزرگ مالکان و عناصر ایلی بانفوذ) را می توان یک مقاومت بالقوه مالکانه در مقابل برنامه اصلاحات ارضی دانست؛ بنابراین صرف نظر از اتفاقی یا عمدی بودن این واقعه (قتل ملک عابدی) - که به گواهی اسناد برای حکومت وقت نیز این ابهام وجود داشته است - حکومت پهلوی با برداشتنش از این واقعه به عنوان «اقدامی ارتجاعی» ضمن برخورد شدید با محرکان اصلی این واقعه و استفاده تبلیغی گسترده از آن، سعی کرد تا فرصت را از مخالفان اصلاحات ارضی برای هرگونه بهره برداری از این واقعه بگیرد و امکان توسعه آن را به یک مقاومت گسترده مالکانه در نطفه خفه کند. شاه و دستگاه حاکم با تعمیم چشم اندازهای خود در راستای این برنامه و با توجه به سابقه تاریخی عشایر جنوب به عنوان کانونی بحران فرمان خلع سلاح آنان را صادر کردند؛ ولی این اقدام حکومت به شکل گیری غائله فارس انجامید و بذر بحران های سیاسی بعدی را در خود پرورش داد.

منابع

اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۹۸/۲۹۳/۲۹۷۲، ۱۲ برگ.
اسناد آرشیو فرهاد عابدی، شماره سندهای ۴، ۵، ۸ و ۹ در انتهای مقاله.
اسناد چاپ شده
نامه ناصر خان قشقایی به روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۴۱/۸/۲۴.

کتاب

آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. (چ ۲). (محمدابراهیم فتاحی، مترجم). تهران: نشر نی.
آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*. (چ ۴). (کاظم فیروزمند و دیگران، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
آدمیت، فریدون. (۱۳۶۳). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. (چ ۱). تهران: انتشارات پیام.
آفاری، ژانت. (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ (۱۲۸۵-۱۲۹۰)*. (چ ۳). (رضا رضایی، مترجم). تهران: نشر بیستون.
آوری، پیترو. (۱۳۹۲). *تاریخ ایران دوره پهلوی: از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*. (از مجموعه تاریخ کمبریج). (چ ۳). (مرتضی ثاقب فر، مترجم). تهران: انتشارات جامی.
ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۰). *جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران*. (چ ۱). تهران: انتشارات اطلاعات.
امینی، علی. (۱۳۹۰). *خاطرات علی امینی*. (چ ۳). (یعقوب توکلی، کوشش گر). تهران: شرکت انتشارات



سوره مهر.

امینی، علی رضا. (۱۳۸۱). *تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوران پهلوی*. (چ ۱). تهران: انتشارات صدای معاصر.

بهمن بیگی، محمد. (۱۳۸۶). *اگر قره قاج نبود: گوشه‌هایی از خاطرات*. (چ ۲). شیراز: انتشارات قشقایی.
بهنود، مسعود. (۱۳۷۰). *از سیدضیاء تا بختیار*. (چ ۶). بی جا: انتشارات جاویدان.
تابان سیرت، کاوس. (۱۳۸۰). *دلاوران کوهستان بویراحمد دلیران تنگ تامرادی*. (چ ۱). قم: مؤسسه فرهنگی طبیین.
جامی. (۱۳۶۲). *گذشته چراغ راه آینده است*. (چ ۲). تهران: انتشارات نیلوفر.
شمیم، علی اصغر. (۱۳۴۶). *ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا پهلوی*. بی جا: انتشارات کتابخانه ابن سینا.

صولت قشقایی، محمدناصر. (۱۳۷۱). *سال‌های بحران: خاطرات روزانه محمدناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲*. (چ ۲). تهران: انتشارات رسا.

صولت قشقایی، محمدحسین. (۱۳۸۵). *یادمانده‌ها خاطراتی از محمدحسین قشقایی*. (چ ۱). تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

صولت قشقایی، ملک منصورخان. (۱۳۹۳). *خاطرات ملک منصورخان قشقایی*. (چ ۱). (کاوه بیات و منصور نصیری طبیبی، کوشش گران). تهران: نشر نامک.

فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۷). *سردار جنگل*. تهران: انتشارات جاوید.
فردوست، حسین. (۱۳۷۱). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. (چ ۲). (چ ۸). تهران: انتشارات اطلاعات.

کوپاهی، مجید. (۱۳۶۷). *اصول اقتصاد کشاورزی*. (چ ۱). تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۲). *قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمد رضا پهلوی*. (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نصیری طبیبی، منصور. (۱۳۸۱). *نهضت جنوب: فارس، قشقایی‌ها و غائله آذربایجان*. (چ ۱). تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

نصیری طبیبی، منصور. (۱۳۸۸). *نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران*. (چ ۱). تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.

هوگلاند، اریک جیمز. (۱۳۸۱). *زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)*. (چ ۱). (فیروزه مهاجر، مترجم). تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

مقاله

رسولی، مرتضی. (۱۳۷۶). «اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها (گفتگو با عباس سالور رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی)». فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱، شماره ۴،



(زمستان)، صص ۲۴۳-۲۷۶.

سیاه‌پور، کشواد. (۱۳۸۶). «ماجرای قتل ملک عابدی و پیامدهای آن در فارس». فصل‌نامه مطالعات تاریخی،

شماره ۱۸، (پاییز)، صص ۲۱۵-۲۶۶.

«مسئله اصلاحات ارضی». (۱۳۴۱). مسائل ایران، سال اول، شماره ۳.

روزنامه

اطلاعات: ۱۰۷۰۳، (۱۳۴۰/۱۰/۲۰)؛ ۱۰۷۰۴، (۱۳۴۰/۱۰/۲۱)؛ ۱۰۷۰۵، (۱۳۴۰/۱۰/۲۳)؛ ۱۰۷۰۶،

(۱۳۴۰/۱۰/۲۴)؛ ۱۰۷۰۹، (۱۳۴۰/۱۰/۲۷)؛ ۱۰۷۱۰، (۱۳۴۰/۱۰/۲۸)؛ ۱۰۹۴۹، (۱۳۴۱/۸/۲۳)؛ ۱۰۹۵۰،

(۱۳۴۱/۸/۲۴)؛ ۱۰۹۵۳، (۱۳۴۱/۸/۲۸)؛ ۱۰۹۵۴، (۱۳۴۱/۸/۲۹)؛ ۱۰۹۵۶، (۱۳۴۱/۹/۱)؛ ۱۰۹۵۹،

(۱۳۴۱/۹/۵)؛ ۱۰۹۶۴، (۱۳۴۱/۹/۱۱)؛ ۱۰۹۷۰، (۱۳۴۱/۹/۱۸)؛ ۱۰۹۷۴، (۱۳۴۱/۹/۲۴)؛ ۱۰۹۸۰،

(۱۳۴۱/۱۰/۲)؛ ۱۰۹۸۳، (۱۳۴۱/۱۰/۵)؛ ۱۰۹۸۴، (۱۳۴۱/۱۰/۶)؛ ۱۱۰۰۹، (۱۳۴۱/۱۱/۷)؛ ۱۱۰۱۲،

(۱۳۴۱/۱۱/۱۱)؛ ۱۱۰۴۴، (۱۳۴۱/۱۲/۲۱).

مصاحبه

عابدی، فرهاد. (۱۳۹۴/۱۰/۷). تهران.

English Translation of References

Archival documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives of Iran), 2972/293/98, 12 pages.[Persian]

Farhad Abedi's archival documents, 4, 5, 8 & 9, at the end of the article.[Persian]

Published documents

Naser Khan Ghashghayi's letter to Ettelā'āt Newspaper (dated 24-8-1341 /November 15th, 1962).[Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1389/2010). "Tārix-e Irān-e modern" (A history of modern Iran). (2nd ed.). Translated by Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Našr-e Ney.

Abrahamian, Ervand. (1383/2004). "Irānbein-e do enqelāb" (Iran between two revolu-



- tions). (4th ed.). translated by Kazem Firuzmand et al. Tehran: Našr-e Markaz.
- Adamiat, Fereydoun. (1363/1984). "**Fekr-e demokrāsi-ye ejtemāee dar nehzat-e mašrutiat-e Irān**" (The idea of social democracy in the constitutional movement of Iran). (1st ed.). Tehran: Enteshārāt-e Payām.[Persian]
- Afary, Janet. (1385/2006). "**Enqelāb-e mašrut-ye Irān**" (Constitutional revolution of Iran 1906-1911). (3rd ed.). Translated by Reza Rezaei. Tehran: Našr-e Bisetun.
- Amini, Ali. (1390/2011). "**Xāterāt-e Ali-ye Amini**" (The memoirs of Ali Amini). (3rd ed.). edited by Yaghoob Tavakoli. Tehran: Enteshārāt-e Sure-ye Mehr.[Persian]
- Amini, Ali Reza. (1381/2002). "**Tāhavvolāt-e siāsejtemāee-ye Irān dar dorān-e Pahlavi**" (Political and social changes in Pahlavi era). (1st ed.). Tehran: Enteshārāt-e Sedā-ye Mo'āser.[Persian]
- Avery, Peter. (1392/2013). "**Tārix-e Irān dar dore-ye Pahlavi: Az Rezāšāh tā enqelāb-e eslāmi**" (The history of Iran in Pahlavid era: from Reza Shah to Islamic revolution). In Cambridge history collection. (3rd ed.). Translated by MortezaSagheb Far. Tehran: Enteshārāt-e Jāmi.
- Azkiā, Mostafa. (1370/1990). "**Jāme'e-šenāsi-ye tose'e va tose'enayāftegi-ye rustāyi-ye Irān**" (The sociology of rural development and non-development of Iran). (1st ed.). Tehran: Enteshārāt-e Ettela'āt.[Persian]
- Bahman Beigi, Mohammad. (1386/2007). "**Agar qara-qāj nabud: Guše-hā-yi az xāterāt**" (If there were no Gharaghaj: Fractions of memories). (2nd ed.) Shiraz: Enteshārāt-e Qašqāyi.[Persian]
- Behnoud, Masoud. (1370/1991). "**Az SeyedZiā tā Baxtiār**" (From Seyed Zia to Baxtiar). (6th ed.). Tehran: Enteshārāt-eJāvidān.[Persian]
- Fakhrayi, Ebrahim. (1357/1978). "**Sardār-e jangal**" (Commander of Jungle Movement). Tehran: Enteshārāt-eJāvid.[Persian]
- Fardoust, Hossein. (1371/1992). "**Zohur va soqut-e saltanat-e Pahlavi**" (The rise and fall of Pahlavid dynasty). (vol. 2). (8th ed.). Tehran: Enteshārāt-e Ettela'āt.[Persian]
- Hooglund, Eric James. (1381/2002). "**Zamin va enqelāb dar Irān 1340-1360**" (Land and

- revolution in Iran 1961-1981). (1st ed.). Translated by Firouzeh Mohajer. Tehran: Našr va Pažuheš-e Širāzeh.[Persian]
- Jami. (1362/1983). "Gozašteḥ čerāq-e rāh-e āyandeh ast" (The past lights the future path). (2nd ed.). Tehran: Entesārāt-e Nilufar.[Persian]
- Koupahi, Majid. (1367/1988). "*Osul-e eqtesād-e kešāvarzi*" (The principles of agricultural economy). (1st ed.). Tehran: Entesārāt-e Dānešgāh-e Tehrān (Tehran University of Publications).[Persian]
- Maghsoudi, Mojtaba. (1382/2003). "*Qomiat-hā va naqš-e ānān dar tahawolāt-e siāsi-ye saltanat-e Mohammad Reza Pahlavi*" (Ethnicities and their role in the political changes of the reign of Mohammad Reza Pahlavi). (1st ed.). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Archive Center of Islamic Revolution).[Persian]
- NasiriTayebi, Mansour. (1381/2002). "*Nehzat-e jonub: Fārs, Qašqāyi-hā va qaʿle-ye Azarbāyjān*" (South movement: Fars, Qashqayis and Azarbayjan crisis). (1st ed.). Tehran: Našr va Pažuheš-e Širāzeh. [Persian]
- NasiriTayebi, Mansour. (1388/2009). "*Naqš-e Qašqāyi-hā dar tārix va farhang-e Irān*" (The role of Qashqayis in the history and culture of Iran). (1st ed.). Tehran: Daftar-e Barnāʾme-rizi-ye Ejtemāee va Motāleʾāt-e farhangi-ye Vezārat-e ʿOlum Tahqiqāt va Fannāvāri (The Office of Social Planning and Cultural Studies of the Ministry of Science Research and Technology of Iran).[Persian]
- Shamim, Ali Asghar. (1346/1967). "*Irān dar dore-ye saltanat-e aʿlāhazrat Mohammad Reza Pahlavi*" (Iran during the reign of Mohammad Reza Shah). Entesārāt-e Ketābxāne-ye Ebn-e Sinā. [Persian]
- SolatGhashghayi, Malek Mansour Khan. (1393/2014). "*Xāterāt-e Malek Mansour Khan Qašqāyi*" (Memoirs of Malek Mansour Khan Ghashghayi). (1st ed.). Edited by Kaveh Bayat; Mansour Nasiri Tayebi. Tehran: Našr-e Malek.[Persian]
- SolatGhashghayi, Mohammad Naser. (1371/1992). "*Sāl-hā-ye bohrān: Xāterāt-e ruzāne-ye Mohammad Naser-e Solat-e Qašqāyi*" (Years of crisis: Daily memoirs of Mohammad NaserSolatGhashghayi from the spring of 1950 to the autumn of 1953). (2nd ed.). Tehran: Entesārāt-e Rasā.[Persian]



SolatGhashghayi, Mohammad Hossein. (1385/2006). “*Yād-mānde-hā xāterāti az Mo-hammad Hossein Qašqāyi*” (Reminiscent, memories from Mohammad Hossein Qashqayi). (1st ed.). Tehran: Našr va Pažuheš-e FarzanRuz. [Persian]

TabanSirat, Kavous. (1380/2001). “*Delāvarān-e kuhestān-e Boyer Ahmad dalirān-e tang-e Tāmorādi*” (Heroes of Boyer Ahmad mountains, brave men of Tamoradistrait). (1st ed.). Qom: Mo’assese-ye Farhangi-ye Tayyebin (Tayyebin Cultural Institute). [Persian]

Articles

Rasouli, Morteza. (1376/1997). “Eslāhāt-e arzi, zamine-hā, zarurat-hā, nahve-ye ejrā va peyāmad-hā: Goftegu ba Abbas Salur, rayis-e pišin-e sāzmān-e eslāhāt-e arzi” (Land reforms, contexts, necessities, implementation and consequences: An interview with Abbas Salour, the former chair of the land reform organization). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo’āser-e Irān*, 1st year, winter 1997 (4), pp. 243-276.

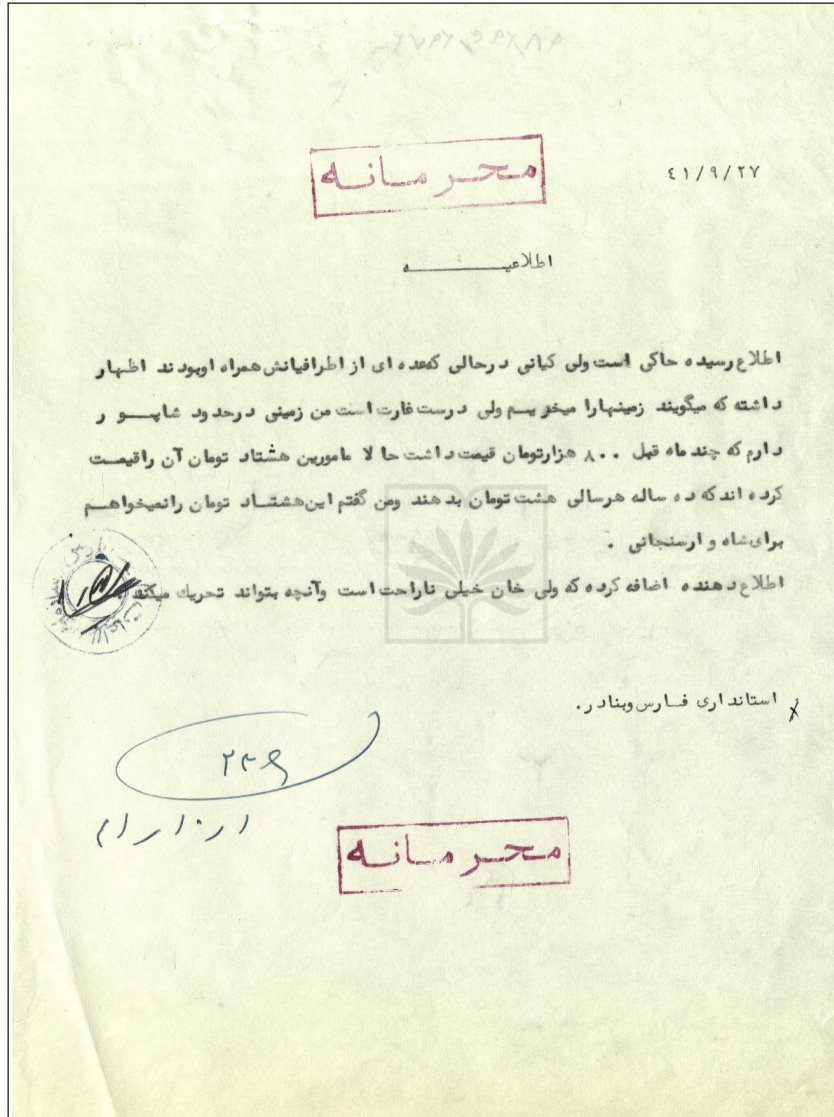
Siahpour, Keshvad. (1386/2007). “Mājarā-ye qatl-e MalekAbedivaPayāmad-hā-ye ān dar Fārs” (The murder of MalekAbedi and its consequences in Fars). *Fasl-nāme-ye Motāle’āt-e Tārixī*, autumn 2007 (18), pp. 215-266.

Newspaper

Ettelā’āt: 10703,

Interview


Abedi, Farhad. (7-10-1394 / December 28th, 2015). Tehran.



سند شماره ۱

اختلاف قیمت املاک (مجموعه اسناد)
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری
اسلامی ایران




وزارت کشور
 استانداری استان هفتم
 فرمانداری شهرستان ممسنی

شماره ۱۵۴
 تاریخ ۱۳۴۷/۱/۲۴
 پیوست

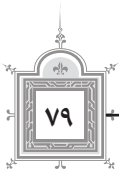
حرمان

سید راغزانه از منظم استان فارس

قرآ عطف به بر ۲/۲۴۶ بوفض کارخانه
 ۴/۱۱/۶۱
 اصلاحات ارضی باطنی ناراحت زراف قدرت خان فارس و زورگویی از ایدم شکسته ده داهمرا خوانش از ایدم ملا
 از تقسیم نمودن ناراحت هستند و بیشتر از این تقسیم اطلاع که ایستادن در زمان از قده است آن زمان را بگویند
 و از ایدم ناراحتند در حضور ما در این دست محنت عامل استان فارس اظهار احوال و خوشترند که هستند
 با جان و دوزخ دایم خود را نمانده در اطراف آن هستند اگر موقعی بدست آورند چنین اظهار استقامت نمایند
 در عهد محمد از ایدم بوفض کارخانه گفته اند که در این زمانه مان خوانش حالش وجود دارند که چون قبلاً
 مرد و شست خوانش بودن آنکه از قریب ایالت بقریه دگر گشته نمانند از ایدم که در این وقت از زمین زبانی است
 زراعت خود اختصاف داده اند اکنون اعدای با ایدم ناراحتی ما در این استان را از ایدم داده و با کمال
 ناراحتی از ایدم ناراحتند با ایدم اولاً نمانند مان مالش از ده خارج در قریب خودشان بردند و از ایدم
 قریب هر جگه استند و گفته اند این گفته از زمین که به زور خوانش و مالش در اقبال گرفته اند اکنون
 به خود را می ده داده شود، آنکه گفته اند که هر مرد فقرا مالک بوده اند بانه از ایدم بر سر راه از زمین بردند

سند شماره ۳

نگرانی خوانین از افول قدرت خان خانی
 و زورگویی در نتیجه اصلاحات ارضی
 (مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران)



تاریخ: ۱۳۰۷/۳/۳
شماره: ۵ - ۲/۳۶/ع
پوست: دالر

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی فارس
دائرة:

ز: شهربانیهای فارس
۴: جناب آقای استاندار فارس
رباره: اشیاء مرحوم مهندس سر ملک عابدی

رونوشت گزارش مورخه ۳/۳/۳۴ ما مورویژهد رمورد را با بیوماسین صورت تراشی
مرحوم مهندس سر ملک عابدی جهت استحضار به پیوست ایفاد میگردد . -
رئیس شهربانیهای استان فارس سر قیام شاه خلیان

۱۷۹
۴۰۵۶

سند شماره ۴

کشف اموال مهندس ملک عابدی (مجموعه)
خصوصی فرهاد عابدی)



شماره
تاریخ ۱۳
پیوست
از
به
درباره

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی فارس
دائرة

محترماً بعرض عالی میرساند چند ی قبل بعرض رسانید گفتند که مرحوم سید س ملک عابد ی د ربیضا به ست آمد ه
اخیراً نیز راد بیوما شین صورت تراشی فقید نامبرد هنوز وسیله آقای حسین زکی پور کلانتر ظایفه فارسیمد ان جمیع آوری
وتسليم تيمسار فرماند هي ناحیه ژاندرامری گردید هاست اینک جریان امر بشرح زیر از لحاظ عالی می گذرد .
یکفرازد ستمسارقین که از ظایفه شوربا خور لوو فرمایا رلو (شیشیلوکی) بود همد تهاد رنزد د شتی گلشن کیمد تی استتاهین
گرفته زندگی میکرد همد شتی نامبرد هوسلیما تشخص از جریان حاد نمشتحضروا اطلاع حاصل می کند که راد بیوما شین صورت تراشی
مرحوم سید س د رجه به حاج ابراهیم نام خور هزاری فروخته شد موضوع را بعرض فرماند هی ناحیه میرساند مآل عد های
ما مور برای با زرسی خانه حاج ابراهیم عزیمت وید ون گرفتن نتیجه معاودت می کند اخیراً تيمسار سرلشگر ارد وباد ی با آقای
حسین زکی پور کلانتر ظایفه فارسی مد ان ما موریتیمد هد که اشیا مزبور را بد ستبیا ورد تلغیر ه هجا تهاد بد وفتشار حاج
ابراهیم از نامبرد ه اعتراف بر صحت قضیه گرفته ه ایستاینگهی گوید اشیا مزبور بشخص موسوم عبید الحسین اهل اشقا تان جره
فروخته شد بالنتیجه حسین زکی پورا اشیا را از خریدار اخیر ریا فتوسمروز قبل بشیرا آورد هوتسليم تيمسا رمینماید بقرار
اطلاع تيمسار اشیا نامبرد ه را با تفاق مخبر اولی که جز د ستمسارقین بود ه همرا ه خود بعبر کرد ه اند . رونوشت هرا بر اصل است

سند شماره ۵ (ادامه سند شماره ۴)

کشف اموال ملک عابدی
(مجموعه خصوصی فرهاد عابدی)



تاریخ	۱۳۴۱ / ۱۰ / ۱۱	کیرنده	استانند اری استان فارس
شماره	۱۳۵۶۳ / ۲ / فند	فرستنده	ساواک فارس
شماره پرونده کیرنده		عقب	سازمان اطلاعات و امنیت کشور
شماره پرونده فرستنده		شماره پرو	م. س. ۱۳۰۲ / ۱
		پیوست	

محرمانه

موضوع ناراحتی عده ای از کشکولی ها

اطلاع رسیده حاکی است که در چند روزه اخیر خوانین کشکولی قشقای علی الخصوص عبداله قاسمی کشکولی و سهراب ضرغامی کشکولی و ولی کیانی از لحاظ اصلاحات ارضی ناراحت بوده اند .

در اطلاعیه اضافه شده است که پنج روز قبل سهراب فوق الذکر ولی کیانی با دو نفر دیگر از کشکولی ها صحبت کرده و می گفتند اگر در جریانات اخیر چهل نفر بیکدل و یکجان و مورد اعتماد با ما بودند تا آخرین قطره خون ایستادگی میکردیم .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارسیوناد ر . حریری

گیرنده .

تیمسار فرماندهی لشکر ۱ پیاده فارس بمنظور استحضار .

محرمانه

۳۸-۳۰۷/ن

سند شماره ۶

مخالفت خوانین و کلاتران ایل قشقای با
اصلاحات ارضی (مجموعه اسناد سازمان اسناد
و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران)



۸۳

کیرنده... استناداری فارس
فرستنده... ساواک فارس
عطف
شماره پیرو
پیوست

تاریخ... ۱۱/۹/۱۳۴۹
شماره... ۸/۱۲۵۶۱/د/ف
شماره پرونده کیرنده
شماره پرونده فرستنده

سازمان اطلاعات امنیت کشور
محرمانه

موضوع... اظهارات عبدالله کشکولی

اطلاع واسله حاکی است که نامبرده بالا که کلانتریک قسمت از طایفه کشکولی بزرگ قشقائی و مالک قسمتی از بلوک خشت می باشد رو ز ۱۱/۹/۲۵ به خشت وارد و باهالی اظهار میدارد که به اقدام دولت دلخوش نباشید که کاملاً بضرر شماست .

در اطلاعیه اضافه شده که احتمال دارد منظور شخص نامبرده ایجا د سروصدائی بین رعایا بوده است چون تعداد زیادی از متنفذین و کدخدایان بلوک خشت مانند باقر امیر احمدی . اله کرم نوری علی محمد صادقی . غلامحسین سلیمانی بااودوست و متحد میباشند و منافع آنها نیز در خطر است . بز

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارسیوناد . حریری

گیرندگان .

تیمسار فرماندهی لشکر . پیاده فارس .
تیمسار فرماندهی ناحیه ژاندارمری فارس .

محرمانه

۳۸-۳۰۷/۳

سند شماره ۷

تحریرات خوانین علیه اصلاحات ارضی
(مجموعه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران)



کیرنده ... مدیر مسئول اداره سوم / ۴
فرستنده ... ساواک فارس
شماره حقیق ...
پست ...

تاریخ ۴۴/۷/۱۵
شماره ... ۴۴/۷/۱۰۰۱۰۶
شماره پرونده کیرنده ...
شماره پرونده فرستنده ...

خاست وزی
سازمان اطلاعات امنیت کشور

تیسرا ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

موضوع ... محمد نوروز طیبی ...

عطف به ۳۲۴/۲۹۸۴۵-۳۲۴/۷/۸-۴۴/۷/۱۰۰۵۵
۴۴/۸/۱۰

برای اعلام ناحیه ژاندارمری فارس محمد نوروز رعائسی از
طرف پدرش بلوکی و از طرف مادر طیبی عمه و جزه دستگیر
شدگان اتهام قتل بهمن بهمنی و حسنعلی خلیلی نبود و چنین
انتشاری نیست که در قتل بهمن بهمنی دست داشته باشد .
محمد نوروز متهم شرکت در قتل مهرداد ملک عابدی بود که مسعود
عفو واقع گردیده است .

بیوگرافی ملحق بکس محمد نوروز طیبی از ناحیه ژاندارمری خواسته
شده بمحض وصول متعاقبا تقدیم خواهد شد . بز

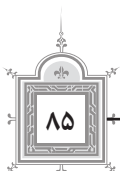
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس . پرویز
۸/۱۵

خیلی محرمانه

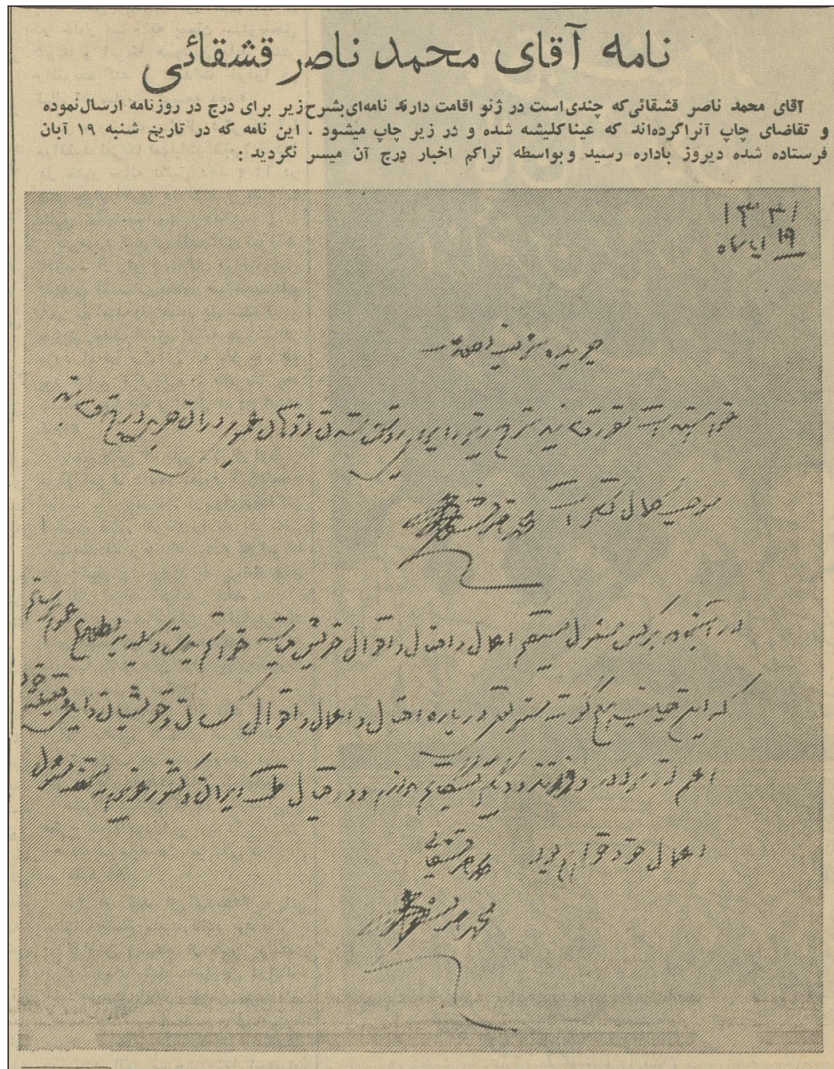
ن/۳۰۷-۳۸

سند شماره ۸

سند مربوط به عفو قاتل ملک عابدی
(مجموعه خصوصی فرهاد عابدی)



۸۵



نامه ناصرخان قشقایی به روزنامه اطلاعات
(روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۴، ص ۵)